



حضرت امام در دلالت این مطلب اشکال کرده اند:

«و الظاهر من الروایات: أَنَّ الذی کذبوا علی رسول الله (صَلَّى الله علیه و آله و سَلَّمَ) هو أَنَّ دباغه ذکاته، و هو الذی أنکره الأئمة (علیهم السّلام) علی العامة، و أمّا الطهارة فلیست التذکية، بل بعض آثارها، و لیست فی الأخبار ما تدلّ علی نجاسته بعد الدباغ إلّا إطلاق النواهی القابل للجمع المذکور بالشواهد التی فیها.»^۱
توضیح:

۱. برخی از اهل سنت بر پیامبر دروغ بسته اند که «دباغی تذکیه است» و این مطلب را ائمه نفی کرده اند.

۲. امّا «طهارت تذکیه نیست» بلکه برخی از آثار تذکیه است.

۳. پس دلیل نجاست، صرفاً نواهی مطلقه ای است که قابل جمع با برخی روایات دیگر (دسته اول) است.

۴. [یعنی می توان در مقام جمع گفت دباغی تذکیه نیست و لذا با آن نمی توان نماز خواند ولی باعث طهارت می شود].

ما می گوئیم:

فراز دوم روایت فقه الرضا، دباغه را تذکیه دانسته بود.

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ جُلُودِ السَّبَاعِ يُنْتَفَعُ بِهَا - قَالَ إِذَا رَمَيْتَ وَ سَمَيْتَ فَانْتَفَعْ بِجِلْدِهِ وَ أَمَّا الْمَيْتَةُ فَلَا.»^۲

سند روایت:

روایت را گفتیم که موثق است.

دلالت روایت:

همان اشکالی که در ذیل روایت علی بن ابی مغیره آوردیم، در اینجا هم جاری است. یعنی اگر مطلق

انتفاعات را حرام می دانستیم، می توانستیم آن را نجس بدانیم (هر چند همین هم محل بحث است) ولی

اگر گفتیم برخی از انتفاعات جایز است و برخی حرام است، در این صورت اگر «انتفاع حرام» نماز باشد،

روایت طرح نشده است.

ما می گوئیم:

۱. کتاب الطهارة (للإمام الخميني، ط - الحديثة)؛ ج ۳، ص: ۸۱

۲. وسائل الشيعة؛ ج ۳، ص: ۴۸۹



۱) با توجه به آنچه آوردیم، روایات دسته دوم به هیچ نحوه تعارضی با روایات دسته اول ندارند. بلکه روایات دسته دوم صرفاً برخی از انتفاعات را حرام می دانند و روایات دسته اول پوست دباغی شده را پاک بر می شمارند و نماز با آن را حرام و باطل می دانند. به عبارت دیگر روایات دسته اول مفسر روایات دسته دوم هستند.

۲) به همین جهت است که می گوئیم تعارضی نیست تا کلام مرحوم خویی جریان داشته باشد. (توجه شود که مرحوم خویی اشاره ای به روایت قرب الاسناد ندارد):

«هذا على انا لو سلمنا مكافأتها مع الاخبار المتقدمة فتعارضان و الترجيح مع الطائفة الدالة على نجاسة الجلد و لو كان مدبوغا، لموافقتها السنة أعنى عمومات نجاسة الميتة مطلقا، و مخالفتها للعامة كما مر.»^۱

۳) مخالفت با عامه را هم سابقاً شناختیم.

۴) پس اگر ما بودیم و صرف روایات، حکم به طهارت پوست میت دباغی شده ممکن بود. ولی مشکل اجماع محصل در مسند است. چنانکه حضرت امام می نویسند:

«هذا كله مع قطع النظر عن فتاوى الأصحاب، و إلّا فلا ينبغي التردد في عدم طهارته بالدباغ. ... بل لم تثبت مخالفة الصدوق للطائفة؛ أمّا روايته في «الفقيه» مع الضمان المذكور، فللجزم بأن مراده منه ليس الإفتاء بكلّ ما نقل فيه؛ ضرورة أنّه نقل فيه المطلق و المقيد، و العامّ و الخاصّ، و المتعارضين، و لا يعقل الفتوى بعموم العامّ و إطلاق المطلق و بما يقابلهما، و لا بالمعارضين، فالمراد منه حجّة الروایات في ذاتها و الفتوى بمضمونها بعد الجمع أو الترجيح.

بل يظهر من أوّل «مقنعه» أيضاً أنّ ما فيه روایات محذوفة الإسناد، فلم يعلم من عبارته المتقدمة فيه فتواه به، بل من البعيد جداً فتوى مثل الصدوق بما يخالف جميع الأصحاب. نعم لا يبعد ذلك من ابن الجنيد، كما يظهر من فتاواه.»^۲

توضیح:

۱. با مراجعه به فتاوی اصحاب تردید در عدم طهارت بالدباغ حاصل نمی شود.

۲. بلکه مخالفت صدوق هم معلوم نیست چراکه:

۳. اینکه در فقیه روایت را نقل کرده - در حالیکه تضمین کرده که روایاتی بیاورد که به آنها فتوی

می دهد - مرادش آن نیست که به همه آنها فتوی می دهد چراکه در میان آنها عام و خاص و

۱. التنقیح فی شرح العروة الوثقی؛ الطهارة ۱، ص: ۵۴۳

۲. کتاب الطهارة (للإمام الخمينی، ط - الحديثة)؛ ج ۳، ص: ۸۲



مطلق و مقید و متعارض وجود دارد. بلکه مرادش آن است که این روایات فی نفسه حجت است ولی بعد از جمع و ترجیح می توان مطابق آن فتوی داد.

۴. و در مقنع هم ممکن است آنچه به عنوان فتوی نقل شده، روایت محذوفه السند باشد (چنانکه در اول مقنع چنین آمده است) چراکه بعید است صدوق بر خلاف اصحاب فتوی دهد.

حکم بیع میتة:

تا کنون درباره حرمت و یا جواز انتفاع از میتة، سخن گفتیم و معلوم شد که «مطلق انتفاع از میتة حرام نیست بلکه آن دسته از انتفاعاتی حرام هستند - که به سبب دلیلی دیگر - جواز آنها متوقف بر طهارت یا تذکیه شده است (مثل اکل و شرب)» حال سؤال اساسی آن است که آیا بیع از زمره کدام دسته از انتفاعات است؟

مرحوم شیخ انصاری در این باره می نویسد:

«تحرم المعاوضة على الميتة و أجزائها التي تحلها الحياة من ذی النفس السائلة على المعروف من مذهب الأصحاب. و فی التذكرة كما عن المنتهى و التنقيح:- الإجماع عليه، و عن رهن الخلاف: الإجماع على عدم ملكيتها. و يدلّ عليه مضافاً إلى ما تقدم من الأخبار ما دلّ على أنّ الميتة لا ينتفع بها منضمّاً إلى اشتراط وجود المنفعة المباحة فی المبيع لئلا يدخل فی عموم النهی عن أكل المال بالباطل، و خصوص عدّ ثمن الميتة من السحت فی رواية السكوني.»

۱

توضیح:

۱. معاوضه میتة و اجزاء آن - که حیات در آنها حلول کرده - اگر از حیوان دارای خون جهنده باشد، حرام است.

۲. این فتوی معروف بین شیعه است و بر این مطلب در تذکره و منتهی و تنقیح، ادعای اجماع شده است.

۳. دلیل ما بر این مطلب عبارت است از:

الف) روایات عامه:

[مثل روایت تحف العقول: «فكل امر يكون فيه الفساد ممّا هو منهي عنه من جهة اكله و شربه او نكاحه .. او شيء

من وجوه النجس فهذا كله حرام محرم.» و هم چنین نبوی: «انّ الله اذا حرّم شيئاً حرّم ثمنه»]

ب) روایاتی که می گوید از میتة نباید انتفاع برد:

[روایت علی بن ابی مغیره] (به ضمیمه آنکه می دانیم مبيع باید دارای منفعت حلال باشد و الا بیع آن اكل



مال بالباطل می شود).